**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**بررسی ونقد مقدمات انسداد در کلام آیت الله خویی**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهل و هفتم\_21 دی 1398**

در جلسه گذشته فرمایشی را از محقق خویی اعلی الله مقامه نقل کردیم، که ایشان فرمودند از آن جایی که راه برای تشخیص وثاقت روات مفتوح است، و از آنجا که ادله ایی داریم. بر حجیت خبر واحد ثقه و از آن جا که ظواهر الفاظ برای همه گان حجت است چه مشافهین و چه غیر مشافهین، پس اگر چه باب العلم مسدود باشد، ولی باب علمی مسدود نیست و همین روایات معتبره ایی که در کتب حدیثی ما آمده است، کافی است برای استنباط معظم احکام فقه است، در بقیه موارد مرجع اصول عملیه است. عرض کرده بودیم، شیوه استنباطی محقق خویی یک شیوه قاعده مند دقیق و با رعایت ضوابط است و معیارها. ایشان معیار خبر ثقه قرار می دهد و نه شهرت فتوائیه را و نه شهرت عملیه را و نه اجماعاتی را که در کتاب­ها آمده است، هیچ کدام را معیار قرار نمی دهند. برای اعراض مشهور، هیچ گونه ضرری نسبت به روایت قائل نیستند اگر روایت صحیح السند است، اعراض مشهور را کاسر نمی دانند، چنان که برای عمل مشهور نیز نسبت به یک روایت ضعیفه قائل نیستند که جبران ضعف سند می­شود با عمل مشهور. روایات موجوده در مجامع روایی ما، اگر صحیحة السند بودند یا اگر موثقه بودند، ایشان مثل زمان خود معصوم می داند که ما این کلمات را از زبان خود معصوم بشنویم. فرقی نمی کند. این بزرگوار برای سخنان رجالیینی در راس انها جناب نجاشی و ان گاه شیخ و دیگران ارزش شهادت عن حسٍ بر توثیق و تضعیف قائل است منتها می فرمایند این شهادت را بزرگانی مثل نجاشی از نسل قبل از خود و آن ها هم از نسل­های گذشته بزرگی از بزرگی نقل کرده است تا رسیده است به آن اشخاصی که مستقیم با آن روات در معاشرت بوده اند و عن حسٍ آن­ها را تضعیف یا توثیق کرده­اند، این عصاره روش استنباط سیدنا الخویی اعلی المقام هاست که در رجال و کتاب های ایشان جابجا امده است.

می توانید تعبیر کنید به فقیه قواعدی. هر چیزی که از این چهارچوب که وثاقت راوی باشد خارج شد قابل قبول نیست.

ما به محضر مبارک و مقدس ایشان چند نکته را عرض می کنیم که در حقیقت مناقشه بر این روش است تا برسیم به این که ببنیم عملا چه خواهد شد:

1. مناقشه اول ایشان هم در رجال و هم در اصول، همین بحث انسداد تصریح می کنند که راه رسیدن به وثاقت روات مفتوح است و ما به همین اقوال مثل نجاشی و دیگران اعتماد می کنیم، این ها شهادت عن حسٍ هست کابری عن کابر دیگر. و اگر هم شک کنیم که شهادت شهادت عن حسٍ هست یا عن حدسٍ. سیره عقلا در چنین مواردی حمل بر حس هست نه حدس. امروز فقط همین نکته را اگر بتوانم مورد نقد قرار بدهم کافی است. عرض ما این است بلکه شهادت عن حسنٍ امری است که هم عقلا می پذیرند و هم شارع امضاء کرده است. در این که شهادت عن حس معیار است. کسی بحثی ندارد. لذا اگر نجاشی استاد خودش را یا هم دوره ای خودش را توثیق کرد و در کتابش نوشت هو ثقة و ما هم به کتاب نجاشی اطمینان داشتیم عمل می کنیم و هیچ بحثی درش نیست. واگر شک کنیم که شهادت نجاشی نسبت به آن استاد یا هم دوره­ایی عن حسٍ هست یا عن حدس. حدس بودن محتاج به اثبات است چون اصل در شهادت عقلائی است شهادت عن حسٍ است.

و در همین زمینه اگر نجاشی بگوید استاد استاد من هم که من او را ندیده­ام ثقه است، چون استادم فلانی که هو الثقة گفت استاد استاد ثقه است. در این هم هیچ بحثی نیست و قبول می کنیم.

و همینطور اگر نفر سومی را باشد. نفر چهارمی باشد که توثیق این ها مستند باشد. اینگونه بگوید از استادم که ثقه است به نام زید شنیدم که او از استادش که عمر باشد و او هم ثقه است نقل می کرد که او از استاد ثقه اش خالد نقل می کرد که فلان راوی ثقهٌ. باز هم هیچ تردیدی در پذیرش قول نجاشی نداشتیم و می گفتیم راه برای اثبات توثیق روات باز است و مفتوح است. راه رسیدن به وثاقت روات مسدود نیست.

اگر تمام توثیقات نجاشی به عنوان امام فن رجال این طور بود احدی تامل نمی کرد. اما بر فرض اینکه این شهادت به توثیق حدسی نباشد و حسی باشد. حسی مستقیم نیست. غیر از اساتید نجاشی. حسی مع واسطه موثق هم نیست؛ چون در اکثر این موارد سند بر این توثیق ارائه نشده است. که چه کسی از چه کسی او از چه کسی این شهادت را اورده است فقط دارد ثقه. شما می گویید بزرگی از بزرگی نقل کرده است کیست آن بزرگ؟ کجاست ؟ بفرمائید. می فرمائید کتاب های رجالی که قبل از نجاشی نوشته شده است چنین گفته اند. خوب نقل کلام می کنیم به خود ان کتاب ها. ان ها با چه سندی اورده اند؟ شما به حق کسی هستید که می گویید مرسلات حجت نیست. می گویید مرسلات صدوق و لو به لفظ قال که اسناد می دهد به امام حجت نیست چون چه بسا اگر صدوق سندش را به ما ارئه می داد، دلیلش را به ما ارئه می داد ما قبول نمی کردیم. شما حتی مرسلات ابن ابی عمیر را که لا یروی و لا یرسل الا عمن ثقه نمی پذیرید چطور حرف مرسل نجاشی و یا استادش و استاد استادش را دربست قبول می کنید و می فرمائید راه برای توثیق روات باز است. این مطلب اول.

1. مناقشه دوم؛ این که می فرمائید این توثیق ها از حسٍ هست، این تضعیفات عن حس هست با ان چه در بسیاری از موارد در خود این کتاب های رجالی است سازگاری ندارد بله موارد توثیق عن حس و تضعیف عن حس داریم ولی مخصوصا تضعیفات خیلی هاش اجتهادی است. می گوید من روایات فلان راوی را دیدم خلاف اعتقادات حقه درش نبود. این اجتهاد است یا حس؟ من روایاتش را دیدم غلو درش هست پس کاذب است. این اجتهاد هست یا حس؟ برای خود نجاشی حجت است ممکن است شما روایت را ببینید بگویید این غلو نیست. این که همه سخنان رجالییین مبنایش حس است الا ما خرج بالدلیل این دلیلی ندارد . خیلی از تضعیفاتی که می بینید این ها نتیجه تتبع بزرگواران در روایات منسوب به ان روات است و این به درد دیگران نمی خورد. این گونه موارد شما بگویید کابری از کابری نقل کرده است و اگر شک کنیم حس است یا حدس حمل بر حسین می کنیم دلیلی نداریم.

غرض من از این دو اشکال این است که کسی که می خواهد قاعده ایی نفوذ ناپذیر درست کند و هر انچه از ان خارج است نفی کند به گونه ایی که بگوید که حتی عمل مشهور یا اعراض مشهور لیس له قیمة و معیار نیست خب ان ضابطه خودش دچار اختلال است این را چطور درست می کنید. شما یک ضابطه مکمی درست کنید که خود ان ضابطه مورد مناقشه نباشد بعد با ان ضابطه همه چیز را مناقشه کنید، قبول می کنیم. اما ان ضابطه خودش باید درست باشد.

پس خلاصة الکلام همین که احتمال می دهیم که اگر ما بودیم به جای نجاشی سخن دیگری می گفتیم، اینجا نجاشی دیگر یک قلعه محکمی که بتوانیم در ان پناه بگیریم و همه چیز را با او بسنجیم نخواهد بود.

هذا و للکلام تتمه ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.